

www.ketab.ir
درآمدی بر
مردم‌شناسی و انسان‌شناسی



ژان کوپانس

ترجمه حسین میرزائی

کوپانس، ژان، ۱۹۴۵ -	Copans, Jean, 1945-
درآمدی بر مردم‌شناسی و انسان‌شناسی / ژان کوپانس؛ ترجمه حسین میرزائی.	تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۰.
۲۱۲ ص.	
عنوان اصلی:	Introduction à L'Ethnologie et à L'Anthropologie
شابک ۹-۶۹۸-۳۸۰-۹۶۴-۹۷۸	ISBN 978-964-380-698-9
۱. مردم‌شناسی. ۲. انسان‌شناسی. میرزائی، حسین، ۱۳۶۰ - ، مترجم.	
کتابخانه ملی کت/۲۵/GIN	۳۰۱



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند/ بین ایرانشهر و ماهشهر/ پ ۱۵۰ / طبقه چهارم/ تلفن: ۸۸۲۰۲۴۳۷
فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸ / تلفن: ۷-۸۸۲۲۵۷۶۶

Jean Copans

Introduction à L'Ethnologie et à
L'Anthropologie

Armand Colin, 2005

■ درآمدی بر مردم‌شناسی و انسان‌شناسی

● ژان کوپانس ● ترجمه حسین میرزائی ● ناشر: نشر ثالث

● مجموعه فلسفه و علوم اجتماعی ● دبیر مجموعه: علیرضا جاوید

● چاپ اول: ۱۳۹۰ / ۱۱۰۰ نسخه

● لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: صفحه‌پرداز

● کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نشر ثالث است

ISBN 978-964-380-698-9

● شابک ۹-۶۹۸-۳۸۰-۹۶۴-۹۷۸

پست الکترونیکی: Info@salesspub.ir

● سایت اینترنتی: www.salesspub.ir

● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	درباره مؤلف
۹	درآمدی بر درآمدی
۱۵	دیباچه: طرحی بدیع
۲۲	یک پویایی تاریخی
۲۵	فصل اول. حرفه انسان‌شناس
۲۶	۱. آثار
۳۰	۲. موضوعات علمی
۳۴	۳. کارش‌ها
۳۸	۴. انسان‌شناسی: انسان همه‌کاره
۴۱	۵. پنداره‌ها و نظریه‌ها
۴۵	۶. تخصصی‌شدن‌های موضوعی و سنت‌های ملی
۵۱	فصل دوم. نخستین گام‌ها و ایجاد میدان مردم‌شناختی
۵۳	۱. مراحل نگاه غربی
۵۳	۱.۱. الهیات و فلسفه
۵۷	۱.۲. مسئله پردازی نظری و تجربی
۶۴	۲. الگو(ها)ی کلاسیک
۷۰	۳. دوراهه‌های بنیان‌گذار و تضادهای تاریخی
۷۱	۳.۱. اصلیت نوع انسان و رابطه آن با طبیعت
۷۳	۳.۲. امر اجتماعی و امر نمادین
۷۷	فصل سوم. پیوندهای امر اجتماعی
۷۹	۱. مردها و زن‌ها: جنسیت و خویشاوندی
۷۹	۱.۱. بنیان‌های زیستی و اجتماعی
۸۲	۱.۲. خویشاوندی
۹۱	۱.۳. از کلان‌ها تا رده‌های سنی
۹۵	۲. از نظام اجتماعی تا نظام‌های سیاسی
۹۵	۲.۱. چرا به امر سیاسی بیندیشیم؟
۹۷	۲.۲. گوناگونی نظام‌های دولتی
۱۰۰	۲.۳. از کشمکش‌ها تا تغییر
۱۰۶	۳.۳. معاش، مبادله، تجارت

۱۱۵	فصل چهارم. فرهنگ‌ها، ادیان و نمادها، مناسک و زبان‌ها
۱۱۹	۱. نظام باورها و عقلانیت آن
۱۱۹	۱.۱. از امر فوق‌طبیعی تا امر مناسکی: دین
۱۲۳	۱.۲. توت‌م‌گرایی، افسون، جادوگری
۱۲۵	۱.۳. از امر مناسکی تا اسطوره‌شناسی
۱۲۹	۲. زبان‌ها، زبان حال و تفکر وحشی
۱۲۹	۲.۱. نقش زبان‌شناسی
۱۳۲	۲.۲. اسطوره‌شناسی ساختارگرایی لوی-استروس
	۳. فرهنگ‌پذیری‌های تحمیلی، تلفیق‌گرایی‌ها:
۱۳۵	مذاهبه نو، فرهنگ‌هایی نو؟
۱۴۱	فصل پنجم. بازنگری‌ها / یا جهش‌ها!
۱۴۲	۱. از تجدیدسازی دیگری‌ها تا تجدید خود
۱۴۲	۱.۱. فرهنگ‌پذیری در نظام استعماری
۱۴۵	۱.۲. تغییر اجتماعی تجدید
۱۴۷	۱.۳. از تجدید تا جهانی‌سازی
۱۵۰	۱.۴. از فولکلور تا مردم‌شناسی فرانسه جدید
۱۵۶	۲. انسان‌شناسی، علمی اجتماعی مانند سایر علوم اجتماعی؟
۱۵۶	۲.۱. کاربرد و تقاضای اجتماعی
۱۶۰	۲.۲. جریان پسامدرنی
۱۶۵	نتیجه: از نگاهی دور تا نگاهی مشترک
۱۷۱	کتاب‌شناسی
۱۷۹	پیوست
۱۸۱	نقشه مکان‌یابی س‌ویک کاوش بزرگ مردم‌شناختی
۱۸۲	جدول ۳۱ کاوش بزرگ
۱۸۵	انسان‌شناسی تصویری
۱۸۷	انجمن‌ها
۱۸۹	واژه‌نامه فرانسه-فارسی
۱۹۹	نمایه اسامی
۲۰۷	نمایه موضوعی

درباره مؤلف

نویسنده این اثر، ژان کوپانس^۱ (متولد ۱۹۴۲) انسان‌شناس و افریقاشناس برجسته فرانسوی است که در کشور ما شهرت چندانی ندارد. در چند کتاب انسان‌شناسی در ایران از این پژوهش‌گر فقط نام برده شده است و به غلط اسم او را ژان کوپنس ثبت کرده‌اند او استاد دانشگاه پاریس (ژنه دکارت) و عضو مرکز مطالعات افریقایی^۲ در مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی پاریس^۳ است. وی در کشورهای آمریکا و کانادا نیز به تدریس انسان‌شناسی اشتغال دارد. کوپانس که او را در زمره انسان‌شناسان اقتصادی مارکسیست قرار می‌دهند، بیش از سایر انسان‌شناسان افریقاشناس فرانسوی مانند ژرژ بلانديه^۴، کلود می‌یسو^۵ و امانوئل تیره^۶ بر تاریخ استعماری انسان‌شناسی به مطالعه و پژوهش پرداخته است. از جمله آثار این متفکر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حمایت اجتماعی و تغییر اقتصادی در سنگال^۷ (۱۹۷۲)؛ انتقادات و سیاست‌های انسان‌شناسی^۸ (۱۹۷۲)؛ انسان‌شناسی و امپریالیسم^۹ (۱۹۷۵)؛ خشکالی‌ها و

1. Jean Copans

2. CEAF (Centre d'etudes africaines)

3. EHESS

4. George Balandier

5. Claude Meillassoux

6. Emmanuel Terray

7. *Maintenance sociale et changement économique au Sénégal*, v. 1, *Doctrine économique et pratique du travail chez les Mourides*, Paris, ORSTOM, 1972.

8. *Critiques et politiques de l'anthropologie*, Paris, Éditions F. Maspero, 1974.

9. *Anthropologie et impérialisme*, Paris, F. Maspero, 1975.

قطعی‌های ساحل^۱ (۱۹۷۵)؛ سازمان علمی کار و ارزش افزوده نسبی^۲ (۱۹۷۵)؛ تاریخچه کار در آفریقا^۳ (۱۹۷۸)؛ ریشه‌های انسان‌شناسی فرانسه^۴ (۱۹۷۸)؛ زهد کشتکار پسته‌زمینی^۵ (۱۹۸۰)؛ طبقات کارگران آفریقای سیاه^۶ (۱۹۸۷)؛ راه دراز مدرنیته آفریقایی^۷ (۱۹۹۰)؛ حقوق‌بگیران و بنگاه‌ها در کشورهای جنوب^۸ (۱۹۹۵)؛ درآمدی بر مردم‌شناسی و انسان‌شناسی^۹ (۱۹۹۶)؛ کاوش میدانی در مردم‌شناسی^{۱۰} (۱۹۹۸)؛ توسعه جهانی و جهش‌های جامعه‌های معاصر^{۱۱} (۲۰۰۶).

-
1. *Sécheresses et famines du Sahel*, Paris, F. Maspero, 1975, 2 Vol.
 2. *Organisation scientifique du travail et plus value relative*, Amies, Centre universitaire de recherche sociologique, 1975.
 3. *African labor history*, Beverly Hills: London, Sage, 'Sage series on African modernization and development', 1978.
 4. *Aux origines de l'anthropologie française*, Paris, le Sycomore, 'Les Hommes et leurs signes', 1978; reed. Paris, Jean-Michel Place, 1994.
 5. *Les Marabouts de l'arachide: la confrérie mouride et les paysans du Sénégal*, Paris: le Sycomore, 'Les Hommes et leurs signes', 1960; réed Paris: l'Harmattan, 1989.
 6. *Classes ouvrières d'Afrique noire*, Paris, Karthala; Éditions de l'ORSTOM, *Hommes et sociétés* et augmentée d'une préface, 1998.
 7. *La Longue marche de la modernité africaine*, Paris, Karthala, 1990; seconde éd. revue, corrigée et augmentée d'une préface, 1998.
 8. *Salariés et entreprises dans les pays du Sud: contribution à une anthropologie politique des travailleurs*, Paris, Éditions Karthala, 1995.
 9. *Introduction à l'ethnologie et l'anthropologie*, Paris, Nathan, 1996; 2e éd., Armand Colin, 2006.
 10. *L'enquête ethnologique de terrain*, Paris, Nathan, 1998; 2e éd., Armand Colin, 2008.
 11. *Développement mondial et mutations des sociétés contemporaines*, Paris, Armand Colin, 2006.

درآمدی بر درآمدی

علوم انسانی به طور اعم و علوم اجتماعی به نحو خاص در دانش سیصدساله اخیر غرب بیش‌تر با «نگاه از دور» به «دیگری» ساخته و پرداخته شده‌اند. کتاب درآمدی بر مردم‌شناسی و انسان‌شناسی این مهم را به زبان ژان کوپانس یکی از بزرگ‌ترین متخصصان حرفه و به‌مدد روش‌شناسی غربی به خوبی نمایان می‌سازد.

تا زمانی‌که اندیشمندان و روشنگران آن خطه خدای مسیحیت را دفن نکرده بودند، انسان به صورت امروزی آن سر برنیاورده بود و تنها به موجودی زیستی با زبان و تاریخ و نژاد و سرزمینی مشخص در نظر آن‌ها جلوه می‌کرد. هنگامی که دین در درون کلیساها زندانی شد، بینش‌های الهی و ماورای طبیعی جای خود را به علوم تجربی و سپس علوم انسانی سپردند، از درون فلسفه‌های بقراطی و سقراطی، افلاطونی و ارسطویی مکاتب پوزیتیویستی و اومانستی و ماتریالیستی بیرون کشیده شدند و تجربه آزمایشگاهی^۱ رفته‌رفته جای تجربه آبا و اجدادی^۲ را گرفت. انسان تنها و بی‌پناه به خود واگذار شد و ناچار به خود تکیه زد، اعتماد ورزید و غرور آفرید. پیشرفت‌های شگرف علمی و فنی، سازنده و ویرانگر، مهارشده و لجام‌گسیخته یکی پس از دیگری رُخ نمودند:

1. expérience

2. empirisme

صنایع چاپ و برق، علوم هوا و فضا، نجوم و هیئت، هسته‌ای و نسبیت، ژنتیک و جنسیت و صدها دستاورد منفی و مثبت در اختیار بشریت قرار گرفت. انسان به مادیت گرایید و معنویت را رها کنید و روزگار اضطراب‌آور و هول‌انگیز امروز ما را قلم زد. فشار و زور انسان‌هایی بر انسان‌های دیگر بندگی و اسارت و در پی آن فقر و گرسنگی و نادانی و بی‌خانمانی و حقارت آن‌ها را رقم زد. صاحبان قدرت و ثروت سرمایه‌داری را آفرینند و موانعی را که بر سر راه خود دیدند با چنگ و دندان از میان برداشتند و این راه را دموکراسی نامیدند تا سرانجام نوبت به دوران «بعد از دموکراسی» رسید و نواهای افول شوکت غرب ساز شد که می‌بینیم و می‌خوانیم و می‌شنویم، حتی در نوشته‌ها و گفتارهای خود غربی‌ها.

بحران‌های اقتصادی، انقلاب‌های واقعی، جنگ‌های سخت و نرم و کودتاهای رنگارنگی دوران معاصر، ماهیت جبلّی و طبیعت جنگلی انسان‌های به اصطلاح «برتر» را در جهان رهایی ما بیش‌تر آشکار ساخته‌اند.

برگردیم به علوم انسانی و اجتماعی مورد نظرمان که بنابر باورهای همگانی و ارزش‌گذاری‌های جهان‌شمول، برخلاف علوم دقیق، جهت‌دار و درسویه‌اند و در خدمت نظام سلطه قرار دارند.

شاید بتوان گفت که در میان این دسته از علوم، میدان پژوهش بیش‌تر برای یکی از آن‌ها در بیرون از جوامع غربی گشوده شده است. انسان‌شناسی به‌طور رسمی - آن‌هم برای شناخت انسان‌های به اصطلاح بدوی و اقوام موسوم به ابتدایی - پا را از چارچوب بستر آموزشی و پرورشی و پژوهشی کلاسیک جهان علمی غرب بیرون نهاد و به محیط‌های «دیگر» و قاره‌های «دیگر» قدم گذاشت. با جهان‌گردی‌ها و جهان‌بینی‌ها، کنج‌کاوی‌ها و کندوکاو‌های هوشمندان غربی در بیرون از سرزمین‌های خودی بود که سستی کار علمی غرب در زمینه علوم انسانی برملا گردید و دایره‌های بینشی بسته غرب‌مدار و خودمحمور، که جز اثبات برتری نژادی و استعمارگری نیتی نداشتند، درهم شکسته شد. مطالعه بومیان زرد و سرخ و سیاه با عینک سفید مورد تردید و

بازنگری قرار گرفت؛ «نگاه مشترک» جای «نگاه از دور» را گرفت و بیگانه‌شناسی به جای بیگانه‌هراسی نشست.

رشته انسان‌شناسی که در قرن نوزدهم اروپا هنوز بیشتر معنای زیستی می‌داشت و به شناخت منشأ تحول و مشخصات طبیعی انسان‌های دوردست اختصاص می‌یافت، به رشته‌ای برای شناخت انسان فرهنگی و قومی تبدیل شد و معنایی بس گسترده‌تر و خالی‌تر از معنای تحقیرآمیز جانورشناسی و وحشی‌شناسی و غیره پیدا کرد، و به تفکری پویاتر و زنده‌تر تبدیل شد که امروزه در اقصی نقاط کرهٔ ارض به همت هزاران پژوهشگر بومی و غیربومی، شرقی و غربی مورد پژوهش قرار می‌گیرد و در دانشگاه‌های معتبر جهان تدریس می‌شود.

پیشرفت انسان‌شناسی، این شاخهٔ پر بار و توانمند علوم اجتماعی، به حدی بوده که صدها شاخه و زیرشاخهٔ این علوم را زیر تأثیر خود گرفته است. دلیل این پیشرفت را باید در گستردگی و پیچیدگی موضوع این علم یعنی انسان جست‌وجو کرد. انسان فقط ماهه نیست که بتوان او را در آزمایشگاه‌های بیولوژی و فیزیک و شیمی و با فرمول‌های ریاضی و آماری و روش‌های عینی و تجربی (به معنای آزمایشگاهی واژه) به سهولت به دست مطالعه سپرد.

امروزه دیگر انسان‌شناسی می‌تواند در برابر مشکلات زیستی و معیشتی انسان در جهان هزارتوی کنونی ادعای بینشی چندوجهی داشته باشد و میان قومیت‌ها و فرهنگ‌ها که در مقولهٔ جهانی‌سازی شرق و غرب و شمال و جنوب سخت مطرح شده است پل ارتباطی برقرار و نقش کلیدی بازی کند.

در کشور ما آواز انسان‌شناسی که از بیش از نیم قرن پیش در مطالعات مربوط به فرهنگ عامه و در محافل روشنفکری و ادبی و هنری و نیز در مجامع علمی و اجتماعی زمزمه می‌شد و امروزه در دانشگاه‌های کشور حق حیات یافته است، هرگز آن‌گونه که شایسته بوده است بارور نشد و با وجود پژوهش‌های ناب و نایاب برخی از اندیشمندان و دانشمندان به‌نام ایرانی خوراک دندان‌گیری برای رشد بیش‌تر این رشته فراهم نگردید و مدارج تحصیلی از کارشناسی ارشد بالاتر نرفت و به همین دلیل ترجمهٔ آثار بیگانه که

به خودی خود ارزشمند ولی ناکافی‌اند، دستمایه اصلی آموزش قرار گرفته و ما را هنوز اندر خم یک کوچه نگه داشته است. ما هنوز بر سر انتخاب واژه انسان‌شناسی^۱ یا مردم‌شناسی^۲ برای نام‌گذاری این رشته‌ها درجا می‌زیم. ما هنوز واژه دوم را گاهی به قوم‌شناسی نیز ترجمه می‌کنیم. از این فراتر بگوییم، آن‌ها که واژه مردم‌شناسی را برای ethnologie انتخاب کرده‌اند ethnographic را قوم‌نگاری - و نه مردم‌نگاری)، ethnométrologie را روش‌شناسی قومی (و نه روش‌شناسی مردمی)، ethnocentrie را قوم‌مداری (و نه مردم‌مداری) و سرانجام ethnocide را قوم‌کشی (و نه مردم‌کشی) ترجمه می‌کنند، زیرا در ذهن ما واژگان قوم و مردم و ملت، انسان و بشر و نژاد و هویت به صورت مفاهیم کلی سیاسی و فرهنگی و فلسفی و اجتماعی وجود دارند. ولی هنوز تعاریف مشخص علمی خود را نیافته‌اند و در حال شکل‌گیری‌اند.

علاوه بر دشواری‌های واژه‌شناختی، امر دیگری در میان است که همانا مفهوم انسان در فرهنگ ما است. واژه انسان در ذهن هر ایرانی اعم از خاص و عام مفهوم انسانیت را متبادر می‌سازد. انسانیت به خودی خود در علم انسان‌شناسی بومی ما دخالت کرد و چهره علمی انسان‌شناسی غربی را که تا حدودی مخدوش است، خدشه‌دارتر می‌کند. علمیت (به معنای غربی کلمه) با انسانیت که مفهومی ذهنی و اخلاقی است و می‌تواند بصورت عینی هم جلوه‌گر شود، سازگاری ندارد. در جامعه دینی ما رویکرد انسانی ملهم از بینش آسمانی است. انسان‌شناسی بخشی از خداشناسی و خداشناسی بخشی از انسان‌شناسی است. گسترش انسان‌شناسی و به‌طور اعم علوم انسانی نمی‌تواند منفک از محتوای درسی حوزه‌های علمیه و تفکرات دانشمندان اسلامی باشد. پایه‌های پژوهشی و آموزشی علوم انسانی را در میهن ما می‌توان در آثار فلاسفه‌ای مانند سهروردی و غزالی، ملاصدرا و ابن‌خلدون نیز سراغ گرفت و با توجه به ظرفیت‌های قابل‌ملاحظه‌ای که در کشور ما برای مطالعات علمی به‌طور کلی و علوم انسانی به‌طور اخص در ابعاد جسمانی، باستانی، زبانی و

فرهنگی - این چهار رکن اساسی انسان‌شناسی - وجود دارد، به این شاخه از علوم میدان داد.

مواد انسان‌شناختی در کشور ما نه کم‌اند و نه بی‌کیفیت، ولی واقعیت این است که ابزارها و روش‌های پژوهش در این مواد خام را در اختیار نداریم و این جز با بومی‌سازی مطالعات قومی و مردمی و گروهی و جمعی میسر نخواهد بود. ما ناچاریم از تجربه روش‌شناختی غرب بهره بگیریم تا به روش‌های میدانی خودی برای مطالعه انسان خودی دست بیابیم. ما ناگزیریم نظریه‌های غربی را مطالعه کنیم تا بتوانیم نظریه پردازی کنیم با یک تیر دو هدف را قراول برویم: یکی آن‌که غرب‌مداری علمی را به چالش بکشیم و دیگر این‌که به مبنای علم انسانی جهان‌شمول باری برسائیم.

کتابی که در دست دارید حاصل کاریست عالمانه، منتقدانه و نیز شجاعانه از یکی از برجسته‌ترین چهره‌های انسان‌شناسی در کشور فرانسه. سه ویژگی مهم این اثر برای ما عبارت‌اند از:

۱. رونمایی سُستی و ضعف تاریخی رشته‌های مردم‌شناسی و مردم‌نگاری و انسان‌شناسی در غرب؛

۲. نمایش تفاوت میان مردم‌شناسی و انسان‌شناسی از دیدگاه غربی؛

۳. تقویت بحث انسان‌شناسی که چندینست به‌حق در کشور ما طرح شده است.

بحث ما در مورد انسان‌شناسی بومی الزاماً حول محور دینی، غیردینی و ضد دینی شکل نمی‌گیرد. ما نخواهیم توانست ضرورتاً یک انسان‌شناسی اسلامی در برابر انسان‌شناسی غربی داشته باشیم. مسئله ما بر سر بینش انسانی ما شرقی‌ها، اعم از مسلمان‌ها و مسیحی‌ها و یهودی‌ها و زردشتی‌ها و بودایی‌ها و برهمن‌هاست که همانا معنویت در کنار مادیت یک‌ه‌تاز است. ما در کشور فرهنگی خود با حساسیت‌های مختلف ارزشی، بستر گسترده و فراهمی برای پیش بردن کار انسان‌شناسی پیش‌رو داریم که به دلیل غفلت علمی نتوانسته‌ایم تاکنون از آن بهره بجویم. انسان‌شناسی به‌صورت عینی آن علمی است بیرونی و

انسان‌شناسی عینی-ذهنی به‌طور توأمان علمی درونی، کوتاه‌ترین و کوبیده‌ترین راه دست‌یابی به علم واقعی دست‌یازی به پژوهش‌های محلی است. در پایان، حُسن انتخاب و ترجمهٔ سلیس و روان و مسئولانهٔ این کتاب ارزشمند را به مترجم جوان آن، آقای حسین میرزائی، که هم‌اکنون در کشور فرانسه در رشته دکتری انسان‌شناسی دانشجویی می‌کند، به او تبریک می‌گویم و آیندهٔ علمی درخشانی را برای وی آرزو دارم.

مرتضی کُنْبی

استاد دانشگاه تهران

تهران، بهمن‌ماه ۱۳۸۸

www.ketab.ir

دیباچه: طرحی بدیع

«پژوهش میدانی برای انسان‌شناسی
همچون خون شهدا برای مذهب است.»
سی. جی. سلینگمن^۱

چرا مردم‌شناسی و انسان‌شناسی؟ برای مطالعه و تبیین زندگی زنان و مردان در جامعه، چرا چندین رشته ظاهراً متمایز از هم؟ ما به سادگی درمی‌یابیم که حیات نسل‌های گذشته دارای روش‌ها و حالت‌روحي خاصی است که به آن تاریخ می‌گویند. همچنین ما می‌دانیم که روابط با نساها و با محیط‌های در عین حال طبیعی و انسانی، موضوع دغدغه‌ای علمی‌اند که جغرافیا نام دارد و نیز می‌دانیم که زبان و گفتار، زبان‌شناسی و پدیده‌های زیستی و اجتماعی فضای انسانی، رشته مستقلی را به نام جمعیت‌شناسی ایجاد کرده‌اند. سرانجام از این‌که روان‌شناسی و رشته‌های وابسته به آن مانند روان‌کاوی به وجود آمده باشند، نباید تعجب کرد.

اما چرا مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی باید به صورت اغراق‌آمیزی از هم جدا باشند، تا آن‌جا که هر کدام از این دو، در عین وام‌گیری بی‌واهمه بسیاری از فنون، روش‌ها یا پنداره‌ها از دیگری، به راحتی آن را به سخره بگیرد؟ امروزه،

موضوع‌های پژوهشی در نگاه نخست، مشابه یا معادل به نظر می‌رسند. با وجود این، قرینگی میان دو مجموعه رشته‌ای می‌تواند مورد تردید قرار بگیرد، زیرا تاریخ آن‌ها تفاوت‌هایی را نشان داده‌اند که مدت‌ها طبیعی جلوه داده شده‌اند، حتی اگر این تفاوت‌ها امروزه بسیار ناچیز به نظر بیایند. با وجود این، تاریخ علوم که سنتی را ایجاد یا توجیه می‌کند، می‌تواند بازنگری و اصلاح شود. کسانی که در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ رشته انسان‌شناسی را به مثابه فرزند خلف استعمارگری یا امپریالیسم مورد سرزنش قرار می‌دادند، این معنا را القا می‌کردند که شباهت بسیاری میان طرح تمدن‌ساز غرب و ابزارهای به کاررفته از جمله مردم‌شناسی برای راحتی کار وجود دارد. اما آیا ممکن نبود به صورت اجمالی، بر ریشه‌های «سرمایه‌داری» جامعه‌شناسی، مثلاً در مطالعه سازمان کار صنعتی یا منطق‌های پنهانی برنامه‌های تحصیلی، نیز دست گذاشت؟

تفاوت اجتماعی، گریب‌دگی فرهنگی در واقعیت وجود دارند و می‌توانند شیوه‌های متناسب و خاص خود را بطلبند. اما مسئله این‌جا نیست، بیش‌تر این است که بدانیم آیا تفاوتی که مردم‌شناسی را پدید آورده، همان چیزی بوده است که باید باشد؟ و این موضوع از چند سال پیش، کاملاً مورد توجه قرار گرفته است. به معنای دیگر، چشم‌اندازی که کلاً تحول‌گرایانه نامیده می‌شود، دیگری^۱ را به مثابه ابتدایی دسته‌بندی می‌کرده است. از این رو، امروزه می‌فهمیم که ابتدایی نه در قرن هجدهم و نه در قرن نوزدهم و خیلی بیش‌تر در قرن بیستم، هرگز وجود خارجی نداشته است. ابتدایی ابداعی بیش نیست، و به قول آدام کوپر^۲ (۱۹۸۸) ابداعی کهن است که برخی نظریه‌ها و مثال‌ها آن را جا انداخته‌اند. مارک اوزه در کتاب خود می‌نویسد که امروزه بیگانه‌جویی^۳ به گور سپرد شده است.^۴ دیگری خود من هستم، از یک سو برای این‌که دیگری‌ها به نوبه خود حق بیان دارند و از سوی دیگر، از این بابت که جهان اجتماعی معاصر در ژرف‌ترین لایه‌های وجودی ما ارجاعات هویتی را که تفاوت‌های

1. autre

2. Adam Kuper

3. Exotisme

4. Marc Augé 1994a, pp. 188-190.

بزرگ تمدنی، فرهنگی، جنسی و شخصی را نظام می‌بخشند، فروپاشیده است. با وجود این، باید دانست آیا این شیوه نوین نگرش به تفاوت، به شرایط زمانی بستگی دارد یا به یقین، اساس معرفت‌شناختی درستی دارد؟ و آیا این شیوه، از تحول جهانی که علوم اجتماعی با آن دست و پنجه نرم می‌کند ناشی شده است یا از نقدی درونی و آزادی‌ای سوداگرانه از سوی خود مردم‌شناسان؟ ژرژ بلاندیه در کتاب نظام بزرگ^۱ می‌نویسد: «فرمان کهن توجیه امر اجتماعی را با امر اجتماعی، قبل از هر چیز و بیش از پیش مردود می‌شمارد. تعیین‌کننده‌های زیادی، که هویت خاص جامعه‌شناختی ندارند، باید بررسی و ارزیابی شوند. به واسطه همین تعیین‌کننده‌ها و تحت تأثیر آنهاست که امر اجتماعی در جنبش مداوم ساخت‌شکن و در حال پیکربندی مجدد گرفتار می‌آید.» این نکته را هم نباید فراموش کرد که مردم‌شناسی و انسان‌شناسی دیگر آنچه نزدیک به یک قرن پیش بودند نیستند و تعمیق اندیشه در مورد تاریخ و عملکرد آنها نشان می‌دهد که شاید این دو رشته هرگز آنچه ادعای آن را داشته‌اند، نبوده‌اند. زیباترین اساطیر در پژوهش‌های مردم‌شناختی، همانا اسطوره خود مردم‌شناسی است.

بنابراین کتابی که پیش رو دارید، به‌طور ضمنی شامل دو بخش است: بخش اول (فصل‌های اول و دوم) با یادآوری منطق‌های تاریخی و فکری‌ای که به بنیان‌گذاری و تحول رشته‌ها نظارت داشته‌اند، در پی تعریف مسیر فکری آنها برمی‌آید. بخش دوم (فصل‌های سوم، چهارم و پنجم) معرفت‌یابی و پژوهش‌ها را گسترده‌نگر است و زمینه‌های بزرگ دیروز و امروز را به تصویر می‌کشد. این بخش گاهی کنایه‌آمیز و گاهی نظام‌مندتر است. هرچند ما سعی بر ارائه حداکثری مباحث جدید داشته‌ایم، خلأهایی مشاهده می‌شود. مناسب نیست یک کتاب پایه‌مقدماتی به تفسیر کتاب‌شناختی محدود بماند، اما بدیهی است که نیت ما تناقض‌گونه است: از یک‌سو باید بدیهیات سنت علمی را متذکر شد

و از سوی دیگر برگسست‌ها و پیامدهای بازانديشي‌ها انگشت گذاشت. از آن‌جا که مردم‌شناسی و انسان‌شناسی در طی یک قرن، تغییر و تحول بسیار یافته‌اند، شاید نوآوران امروز، بنیان‌گذاران (جدید) فردا به حساب آیند.

در وضعیت کنونی آخرین ندهای پژوهشی (حداقل به نظر من) جزو هویت انسان‌شناختی هستند. چند مثال را به‌طور نامرتب می‌توان برشمرد. در ۱۹۹۵، فهرست مطالب ما می‌توانست این‌گونه باشد: هویت فرهنگی یک روسپی سنگالی، حیات یک دفتر حمایت اجتماعی انگلیسی، فرهنگ عروسک‌ها، دادوستد اشیای هنری ابتدایی، خانواده‌های سونینکه^۱ (سنگال) در محدوده پاریس، زندگی جمعی پژوهش‌گران در میدان پژوهش، شکار گرگ، تفکر کسی‌کویر^۲ (کنیا)، دربارهٔ جنبش‌های ضد استعماری مائوماو^۳، بردگی پدرسالارانه در آمازون، روشنفکری دهقانان تانزانیا، خواندن و نوشتن در میان شاگردان اهل مالی^۴، ده سال بعد، در ۲۰۰۵، بخش تازه‌های ما می‌توانست نمونه‌های زیر را منعکس کند: کوچ‌های در لندن، آزمایشگاهی آرژانتینی، اردوی سان‌گت^۵، جماعت‌کاربران اینترنت، کودک/سربازهای درگیری سی‌پرائتون، کراک در نیویورک، بنگاهی ساحل عاجی، حیات تفریح یک مدرسهٔ ابتدایی در فرانسه، مذاهب جدید پانگتست^۶‌ها^۶ در چهار گوشه از جهان یا همین‌طور سوسیالیسم بازار در ویتنام.

خلاصه بگوییم، تعریف این دو رشته به‌دلیل گوناگونی تاریخی و جغرافیایی تجربه‌ها و سنت‌های ملی بسیار پیچیده است. قباب زیر همین موضوع را به‌دقت نشان می‌دهد.

1. Suninke

2. Kikuyu

3. Mau-Mau

۴. همهٔ این مباحث موضوع کتاب‌هایی در ابتدای دههٔ ۱۹۹۰ بوده‌اند.

5. Sangatte

۶. Pentecôtistes: جنبش مذهبی پروتستان‌ها که در ابتدای قرن بیستم در ایالات متحد ظاهر شد. این جنبش در سطح جهان، حدود شصت میلیون کاتولیک را نیز به‌خود جلب کرد و بیش‌ترین موفقیت را در میان آفریقا-آمریکاییان به‌دست آورد. (مترجم)

مردم‌نگاری- مردم‌شناسی- انسان‌شناسی

با وجود یک قرن کامل پیشینه، گوناگونی سنت‌های ملی، برنامه‌های موضوعی، گزینه‌های نظری برای هر اقدامی جهت ارائه یک تعریف رسمی حداقلی در مقیاس بین‌المللی، به اندازه کافی گویا و پویاست. ما در اینجا چشم‌اندازی مشحون از تجربه فرانسوی، برای توجیه کاربرد روزمره، چندین واژه به‌ظاهر کم‌وبیش مترادف را پیش‌رو قرار خواهیم داد.

انسان‌شناسی

این عمومی‌ترین و فراگیرترین واژه است. این واژه پیچیدگی موضوع‌های ممکن هر علم انسانی را بازتاب می‌دهد و از کلمه لاتین آنتروپولوژی^۱ که خود از واژه آنتروپولوگوس^۲ یونانی (موجود انسانی: *anthropos*) وام گرفته شده، ایجاد شده است. این رشته، در بدو امر، در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی چشم‌اندازی تمثیلی یا مطالعه روح و جسم را در اذهان ترسیم کرده است. اما این واژه در هیچ‌یک از نخستین فرهنگ‌های لغات زبان فرانسوی، چون فرهنگ فورتییر^۳ در ۱۶۹۰، یافت نمی‌شود. انسان‌شناسی در پایان قرن هجدهم، چندین معنی به‌خود می‌گیرد. در ابتدا، چشم‌انداز طبیعت‌گرا وجود دارد: مثلاً در ۱۷۵۱، دیدرو^۴ کالبدشکافی انسان‌شناسی را در دایرة‌المعارف^۵ معرفی و اف. بلومنباخ^۶ آلمانی در ۱۷۹۵ انسان‌شناسی را به‌مثابه علمی طبیعی تعریف می‌کند. وانگهی، همین معنی از انسان‌شناسی جسمانی است که دایرة‌المعارف ارائه داد و تا اواسط قرن بیستم آن را در فرانسه حفظ کرد.

معنی دیگر این واژه که ترکیبی‌تر است (و می‌رود یک مردم‌شناسی را شامل شود)، به زمان عالیم دینی سوئیسی^۷ ای. سی. دُشاوان^۷ باز می‌گردد که در

1. anthropologia

2. anthropologos

3. Furetière

4. Diderot

5. L'Encyclopédie

6. F. Blumenbach

7. A. C. de Chavannes

۱۷۸۸ کتابی با عنوان انسان‌شناسی یا علم عمومی انسان را منتشر می‌کند. در همان سال، فیلسوف آلمانی امانوئل کانت^۱ آخرین اثر خود را انسان‌شناسی از دیدگاه عمل‌گرای^۲ نام‌گذاری می‌کند. اعضای انجمن دیده‌بان‌های انسان^۳ در سال‌های ۱۷۹۹-۱۸۰۴، این واژه را در چنین چشم‌اندازی مورد استفاده قرار می‌دهند. اما عده‌ای، معنای محدود آن (یعنی کالبدشکافی و علم پزشکی) را حفظ می‌کنند^۴. در دنیای آنگلساکسون، واژه انسان‌شناسی رشته‌هایی مانند علوم طبیعی، علوم باستان‌شناختی، زبان‌شناختی و مردم‌شناسی را که گذشته و حال زندگی انسان را کنکاش می‌کنند، پوشش خواهد داد. تنها در پایان قرن نوزدهم، زمانی که صفت اجتماعی در بریتانیای کبیر و صفت فرهنگی در ایالات متحد به آن متصل می‌شود، این واژه معنای دقیق‌تر به خود می‌گیرد. پس باید استفاده جاری واژه انسان‌شناسی را در زبان انگلیسی که مجموعه‌ای از علوم انسانی، طبیعی و تاریخی را همچون رشته‌های اجتماعی یا فرهنگی کم‌وبیش نزدیک به مردم‌شناسی مشخص می‌دارد، متمایز دانست.

در جریان دهه ۱۹۵۰، کلود لوی-استروس با تأثیری که از اقامت خود به هنگام جنگ جهانی دوم در ایالات متحد پذیرفت، دوباره بیان انسان‌شناسی را در معنی علم اجتماعی و علم فرهنگی عمومی انسان به کار گرفت. افزون بر این، وی صفت «ساختاری» را برای شاخص‌کردن کامل جهت‌گیری نظری‌اش، که از آن خود اوست، به آن افزود^۵. در همین هنگام، ژرژ بلاندریه با مطالعه تغییر اجتماعی و فرهنگی، ابتدا واژه جامعه‌شناسی سپس انسان‌شناسی را به واژه مردم‌شناسی ترجیح داد^۶. در فرانسه، از دهه ۱۹۶۰ تا کنون، به علت این چشم‌انداز کلی‌تر، واژه انسان‌شناسی تا حدودی جای‌گزین واژه مردم‌شناسی شده است. با وجود این، هر دو واژه، برحسب

1. E. Kant

2. *Anthropologie du point de vue pragmatique*

3. *Société des observateurs de l'Homme*

4. Copans & Jamain, 1994.

5. Cl. Lévy-Strauss, 1958.

6. Balandier, 1955.

نهادها، شرایط، یا جهت‌گیری‌های روش‌شناختی حفظ شده‌اند. حتی اگر امروزه عبارت انسان‌شناسی رایج‌تر به نظر آید می‌توان از این دو واژه به‌عنوان مترادف بهره جست. با توجه به این گفته، عنوان اداری در نهادها و گروه‌های درسی آموزش عالی فرانسه همچنان عنوان مردم‌شناسی است (در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد)!

مردم‌نگاری و مردم‌شناسی

این دو واژه که از ریشهٔ یونانی مشترکی (ایتوس^۱ به معنای گروه)، مردم تشکیل شده‌اند، در اواخر قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم پا به میدان گذاردند. مردم‌نگاری در ابتدا، به طبقه‌بندی زبان‌ها علاقه نشان می‌داد، در حالی که مردم‌شناسی معنای نژادی‌تری از طبقه‌بندی ملت‌ها و نژادها دارا بود. از همان سال ۱۷۷۲، آل. اشلوتسر^۲ آلمانی، صفت مردم‌نگاری را در کتاب معرفی یک تاریخ جهان شمول^۳ به کار می‌برد. پژوهش کتابخانه‌ای جی. اچ. استاک^۴ در ۱۷۸۴ عنوانی دربارهٔ آداب و رسوم «و سایر کنجکاوی‌های مردم‌نگاری» دارد. اما اندکی بعد، پس از انتشار کتاب اطلس مردم‌نگاری کرهٔ زمین^۵ در ۱۸۲۴ توسط ای. بالبی^۶ است که این واژه در سطح عامه رواج می‌یابد تا معنای کنونی خود یعنی توصیف رخدادها را پیدا کند. در مورد مردم‌شناسی، باز این ای. سی. دُشاوان سوییسی است که آن را در کتاب انسان‌شناسی خود در ۱۷۸۸ پیشنهاد می‌کند. در ابتدا مردم‌شناسی، علمی است که تاریخ ملت‌ها را بازسازی می‌کند و این همان جنبهٔ سوداگرانه است که باعث بی‌اعتباری کاربرد این واژه در زبان انگلیسی در برابر واژهٔ انسان‌شناسی می‌شود. برعکس، این واژه در فرانسه برای متمایز شدن از جامعه‌شناسی به‌عنوان

* در مقطع دکتری از عنوان انسان‌شناسی استفاده می‌شود.

1. ethnos

2. A. L. Schlützer

3. *Présentation d'une histoire universelle*

4. G. H. Stuck

5. *Atlas ethnographique du globe*

6. A. Balbi

علم اجتماعی، شکل تخصصی به خود می‌گیرد. ایجاد مؤسسه مردم‌شناسی در ۱۹۲۵، این تعریف تطبیقی و تعمیم‌بخش را مورد تأیید قرار می‌دهد. مردم‌شناسی از ابزار مردم‌نگاری بهره می‌جوید، اما چشم‌اندازی اغلب ایستا و توصیفی را حفظ می‌کند. همچنین مردم‌شناسی گاهی تمایل دارد پویایی زمانی‌ای را که در هر جامعه و فرهنگی وجود دارد، خنثی کند. مردم‌شناسی می‌تواند خود جامعه‌ما [فرانسه] را نیز شامل شود: این واژه توسط وزیر فرهنگ [ژ. آلتاب] برای معرفی مأموریت میراث مردم‌نگاری در ۱۹۸۰ به کار گرفته می‌شود.^۱

گذار از مردم‌نگاری به مردم‌شناسی و سپس به انسان‌شناسی، در عین حال به جاافتادگی به ظاهر فنی نظری و فرایند عمومی‌سازی و تطبیقی بیش‌ازپیش گسترده منجر می‌شود. این جنبش، ما را از توصیف به اصطلاح عینی و خنثای یک جمعیت به اندیشه‌ای نظام‌مند و تطبیقی‌تر و، در نهایت، به غوری انتزاعی و جهان‌شمول درباره آینده فرهنگ‌ها رهنمون می‌سازد. با وجود این، این طرح منطقی‌تر است تا تاریخی و همیشه خودمختاری هر کدام از این رشته‌ها نسبی بوده است. سنت‌های علمی ملی، به‌طور کاملاً طبیعی به سوی این پیشرفت متمایل شده‌اند و در نهایت، مجموعه این سه رویکرد تنها یک رشته را تشکیل می‌دهند.

یک پویایی تاریخی

مردم‌شناسی و به‌ویژه انسان‌شناسی در تعریف جامع‌شان، هم‌دغدغه‌های خاص و هم پرسش‌های علمی جهان‌شمول را برمی‌انگیزند. شاید بتوان آن‌ها را در سه مورد زیر خلاصه کرد:

- این رشته‌ها متناقض‌ترین صورت ابداع نوین علوم اجتماعی را تا جایی که به بنای متفاوتی منجر می‌شود، ترسیم می‌کنند و با این کار به دیگری و نه دیگر به خود ارجحیت داده می‌شود.

• این تفاوت را می‌توان در خود تحول جامعه‌ها و فرهنگ‌های انسانی جست‌وجو کرد.

• این تفاوت‌ها جهانی‌اند. به این دلیل که از ابتدای ایجاد رشته، موضوع آن با تعریف‌های متعددی روبه‌رو است: ابتدایی‌ها، فرهنگ‌ها، سنت‌ها، اقوام و جوامع پیچیده. این تاریخ، تاریخ رابطه، روش و مشاهده‌حین مشارکت [رجوع کنید به قاب صفحه ۶۶] است که به نمادین کردن خود ماهیت رشته منجر می‌شود: رفتی و برگشتی میان دو یا چندین جهان.

مردم‌شناسی و انسان‌شناسی با شرکت در نفس تغییر جوامع و فرهنگ‌ها، به‌عنوان شاهد حضور دارند و آن را اثبات می‌کنند و بیان می‌دارند. تفاوت آن‌ها در متنی که پژوهش‌گر به زبان خود می‌نگارد، آشکار می‌شود. ناهم‌گونی میان زمان حال مردم‌نگارانه که چیزی جز نوعی سنت گذشته‌گرای عبیت‌یافته نیست و زمان حالی که قبل از همه به واسطه جامعه‌شناس به کار گرفته شده، اما بیش‌ازپیش به واسطه مردم‌شناسی تصاحب‌شده یا در اختیار او قرار گرفته، در حال کم‌رنگ شدن است. امروزه دو امر این‌جایی و همه‌جایی متقابلاً همه‌جا به‌طور جهانی و تطبیقی در هم تنیده می‌شوند. به این دلیل به‌طور جدی می‌توان گفت در حال حاضر، این دو رشته به‌طور متلوب، برای بیان آشفته‌گی چیزها و نظام تصاویر ذهنی که از آن‌ها وجود دارد، بهترین موضع را دارند.

با وجود این، مردم‌شناسی، و به‌ویژه روش‌های آن، بیش‌ازپیش منبع وام‌گیری و در معرض تقلید در رشته‌های تاریخ، جغرافیا، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و کار اجتماعی است. در عین حال، این برداشت‌های بیش‌تر نفع‌طلبانه، اغلب به‌عنوان سدی در مقابل نوسازی‌ها و پرسش‌های جدیدی که به دغدغه‌های اصلی رشته می‌افزایند، ظاهر می‌گردند. شهرت الگوهای فلسفی و تحلیلی که کلود لوی-استروس (نام‌دارترین انسان‌شناس بین‌المللی در جریان سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۰) با رویکرد ساختارگرایانه‌اش، به احتمال زیاد در روی آوردن علوم بالا به مردم‌شناسی نقش بزرگی داشته است.

امروزه بیش‌از پیش، جداسازی‌ها و اصول به ارث رسیده این عصر در حال

فروپاشی است. به این دلیل ترسیم مرزها و پویایی‌ها میان رشته‌ها در ابتدای قرن بیست و یکم، دشوار و گاهی سلیقه‌ای می‌شود. با وجود این، چندین اقدام تلفیقی یا اکتشافی وجود دارد که برای اطلاع از آنها می‌توان به آثار ذیل مراجعه کرد:

M. Hertzfeld (1997); S. Genest-J. Copans (2000); T. H. Enksen Eriksen (2001); L., Berger (2004).

در پایان لازم می‌دانم از برتران مسکلیه^۱ و میشل کوپانس^۲ به خاطر بازخوانی‌های با دقت‌شان کمال تشکر را داشته باشم.

ژان کوپانس